

تاریخ 25/05/2009

میر عبدالواحد سادات

بر داشت ها و یادداشت ها پیرامون مصاحبه آقای "اکادمیسین" سلیمان لایق با بی بی سی

انگیزه تحریر این سطور، مطالعه مصاحبه آقای "اکادمیسین" سلیمان لایق با رادیو بی بی سی میباشد که در پاکستان انجام یافته است.

قبل از طرح اصل مسئله، میخوام خاطر نشان نمایم، که در این نوشته هیچگونه تنازع شخصی و یا خدانخواستہ، توهین و هتک حرمت مطمح نظر نمیباشد، بخصوص که شخص مورد بحث ما بخاطر محاسن سپید و هم به لحاظ گذشته مشترک، با رعایت اخلاق افغانی نباید مورد بی حرمتی قرار گیرد. به اساس توصیه شیخ سعدی که «دم فرو بستن بوقت گفتن»، را «تیره گی عقل» پنداشته؛ بدینرو بطریق «شرط بلاغ»، خامه ناتوان را مجبور میسازم تا درد دل مرا به رشته تحریر درآورد، تا این نقدواره را پیشکش هموطنان عزیز نمایم، که طبعاً در برگزیده مجموع زندگی و کار نامه های سیاسی آقای لایق، که من قصد پرداختن به آنرا نداشته ام، نمیشود.

در این مصاحبه مسائل بسیار با اهمیت و جدی که مستقیماً بسرنوشت مردم و کشور ما مرتبط میباشد، بشکل معماگونه و در هم و برهم و از هر طرف گزکردن و با تذکر یک شعر و نقل قول از بزرگان، بگونه مطرح گردیده که گویی "موسیچه بیگناه" تاریخ و سر نوشت خونبار وطن را به سخریه گرفته است.

باری در صفحه (۱۴۱) کتاب افکار جاوید، از زبان ولتر خوانده بدم که: «آنهایکه در زبان بازی مهارت بخرچ میدهند، اغلب نیت ناپاک را در قلب خود میپروراندند.» احتمالاً "رهبران"، همانند آقای لایق، که بگفته او: «از کوره آتش بیرون آمده و پیر مردان، پخته شده اند.»؛ تصور مینمایند که خلق خدا گاه میخورند و این آقایان که در مقاطع مختلف نقش های بسیار عمده و کلیدی را ایفا نموده و مینمایند، با این وارونه سازیها و خلط کردندها، میتوانند هم غازی و هم شهید باشند و هم سلامت از خانه به خانه، و از کشور به کشوری سیر و سیاحت نمایند و زمانیکه رخ در نقاب خاک بکشند، بر طبق وصیت، کتاب های شان نشر و کانال ها و "چینل های حامی"، اثر شانرا از طریق غول های تبلیغاتی، بحیث مأخذ "ناب تاریخی" و "حقایق مطلق" بخور مردم بدهند... اما این آقایان بی اطلاع میباشدند و یا نمیخواهند به این واقعیت تن بدهند که در این سه دهه پرتلاطم و در این کوره های خونبار تاریخ؛ مردم ما دیگر به «خود آگاهی» رسیده و همه چیز ها را بیشتر و بهتر از "رهبران" درک مینمایند و بخصوص با مکارگی های سیاسی و سیاست بازیان دغل کار آشنایی کامل دارند. و بر طبق گفته مشهور، (کور خو وسوخید... مگر دیوالونه پاخه شول.) بدینرو، برای این "شتر دزدان" دیگر بسیار ناوقت است که به "تحمیق سازیها" دوام بدهند. این "رهبران" به عوض عبرت از تاریخ؛ و توجه بسرنوشت مردم و تراژیدی خونبار شان، بخاطر «برانت» دشمنان تاریخی وطن، آب به آسیاب آنان میریزند.

سوال: «افزون بر ببینیم که آقای "اکادمیسین" چه میگوید؟»

این فکر نمیکنید آنچه در نهایت سبب شکست حزب شد، اشتباه های رهبران حزب بود، اگر شما چنین چیزی را قبول دارید، به نظر شما چه اشتباه های صورت گرفته است؟»

بخاطریکه از اصل مطلب مطروحه در سوال «در نهایت» یعنی آخر کار حزب یا آخرین ایام قدرت حزب که با "شهکار های سیاسی" آقای موصوف مرتبط میباشد؛ طفره رفته، به گذشته و دوران میانه و فیل و قیل میپردازد و لاطانات را باز گو مینماید، به هر حال جواب ارائه شده را مشترک میخوانیم: «بزرگترین اشتباه ما این بود که به زبان مردم سخن نگفتیم و ایدئولوژی و اهداف و مقاصد را برای مردم پیشنهاد کردیم که اصلاً نه قابل قبول بود، نه قابل درک و نه با ضروریات مردم منطبق بود...» (بخش وسط جواب را بعداً بررسی مینماییم) «... از دیگر اشتباهات ما، اجرای برنامه اصلاحات ارضی و دخالت در بعضی مسایل فرهنگی، مانند کم کردن مهر زنان و بر نامه های ازین قبیل بود که بیون شک اهداف ما خوب و نیک بود و...»

نشود خدای نخواستہ آقای "اکادمیسین" با ذهول حافظه و فکر مواجه شده باشد، در غیر آن چگونه، کسی که احساس حد اقل مسئولیت داشته باشد با چنین حرافی ها، حزب، دولت و جنبش چپ دیروز را اینطور هیچ و پوچ معرفی مینماید. باری از یکی از بزرگان خوانده بدم که: «تمام معایب و مفاصد اجتماعی ما ناشی از عناصر است که فکر و عقیده و ایمان را مانند متاعی در بازار اجتماعی در بازار به مزاییده گذاشته و هرکس بیشتر داد به او میفروشند.»

آقای اکادمیسین معنی جواب "عالمانه" شما اینست که گویا در زمان "قدرت" همه درست بود و شما حق داشتید هزاران انسان صادق را بخاطر حفظ "قدرت خداداد"، به کشتارگاه بفرستید تا از "حقانیت" اهداف و پروگرام مصوب شما دفاع

و جانهای شریں شان را فدا نمایند و در رابطه به بروز هرگونه شک و تردید در مورد صحت و سقم اهداف و پروگرامها، صاف و ساده حکم صادر می‌کردید که: «رفقا ایمان تانرا از دست داده اید!» البته بد نخواهد بود تا از آقای لایق بپرسیم که: آیا شما در تصویب فرامین معروف هشتگانه، در شورای انقلابی وقت رای مثبت نداده اید؟ (در فلم که از روز بلند کردن بیرق سرخ در خزان (۱۳۵۷) بیاد گار مانده، شما را در چمن ارگ در پیشروی زعامت وقت نشان میدهد که شعر و شعارهای تند و تیز انقلابی را برای نطقان آماده مینمایید. اکنون که از آن تاریخ حدود ثلث قرن میگذرد؛ باید بار مسئولیت را اعضا و کدرهای جناح خلق حزب که در آن هنگام، احساساتی و جوان بودند و صادقانه شعارهای شما را بدرقه کرده اند، بدوش بکشند و شما بی‌دون دغدغه وجدانی با پاکستانی‌ها مصروف مشاوره باره باشید!!!

طبعاً بعد از ششم جدی (۱۳۵۸) الی سقوط دولت ثور (۱۳۷۱)، آقای اکادمسین ما یکی از اندیشه پردازان و تنظیم کنندگان سیاست‌ها و پروگرامهای حزب و دولت بودند.

از اظهارات آقای لایق میتوان چنین استنباط کرد که معیار و محک درستی و نادرستی نزدشان "قدرت" میباشد. متأسفانه این عده از "رهبران" عادت کرده اند که از زبان قدرتهای مسلط خارجی بشنوند، در غیر آن "اکادمیسین" ما باید "لیاقت" انرا میداشت که بین طرح اهداف، تنظیم پروگرام، وقت تطبیق و چگونگی تحقق آن، تحلیل واقع بینانه را ارائه میداد و جامعه افغانستان را «شوره زار» نمی‌نامید.

در صفحه (۲۴۱) کتاب افغانستان در قرن بیست، تألیف ظاهر طنین از قول آقای بارت روین دانشمند و محقق امریکایی که مسائل افغانستان را دنبال مینماید، میخوانیم: «...به نظر من درک این نکته مهم است که این مخالفت به این دلیل نبود که این اصلاحات ضرورت نداشت، در واقع این اصلاحات بسیار ضروری بود و مردم افغانستان از حیث تفکر آن قدر عقب مانده نبودند که ضرورت این اصلاحات را درک نکنند...»، در این ارتباط تحلیل و حرفهای مشابه از طرف مستشرق و افغانستان شناس معروف انگلیس آقای داکتر فریده هالیپه نیز ارائه گردیده است.

افغانستان کنونی نه تنها نیازمند بازسازی است؛ بلکه از سالیان متمادی آستن تحولات و تغییرات گسترده اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بود، عدم توجه حکومت‌های قبل از هفت ثور به این نیازمندیها، یکی از دلایل بحران افغانستان بشمار میرود. شاید من از زمره کسانی باشم که همه چیز را در بست تأیید و یا رد نمی‌نماید، هیچ انسان عاقل، گذشته را بی‌دون نقص نمیداند اما این "رهبران" در زمان قدرت در مورد اهداف و پروگرامها به شک کردن که نخستین معیار روشنفکری است؛ اجازه نمیدادند و بمثابه «ماشین رایدهی» همه چیز را تأیید میکردند، اکنون به احترام "خان"، بر همه چیز چلیپا و خط بطلان میکشند میکشند.

انصاف و خرد حکم مینماید که در قضاوت از گذشته باید «زرف زمان» و «روح مسلط آن زمان» را در نظر گرفت. این در هم و بر هم گویی رهبران" باعث گردیده، که اعضای صادق ح.د.خ.ا (حزب وطن) نتوانند، در یک جمع در برابر تاریخ بایستند و گذشته شانرا نقادانه و با در نظر داشت «روح زمان» در برابر چه باید کرد تاریخی، پاسخ مبتنی بر عقل و خرد و واقعگرایی را ارائه و راه را برای یک نهضت واقعاً منورانه، مترقی و مردمی هموار نمایند، باید شجاعت آنرا داشت که غلط را مردود خواند و درست را تداوم بخشید و اشتباهات را بی‌دون غرض و مرض شجاعانه اعتراف کرد.

وداع با گذشته و عدم علاقه به ایجاد نهضت منورانه در حال، شاید دلیل آن باشد، که آقای لایق در جواب سوال اول که از برخورد اعضای حزب با انتخابات ریاست جمهوری پرسیده میشود، هیچگونه یاددهانی از فعالیت گردانها و جریانهای مختلف و برآمد دوباره آنان و سهمگیری در پروسه انتخابات و حل و فصل مسایل و مصائب وطن، نمی‌نماید تا خاطر کشور میزبان (پاکستان) را حزین نسازد.

آقای لایق در قسمت وسط جواب، مانند همیشه و بر حسب عادت در برابر مرحوم ببرک کارمل که به ابدیت پیوسته و نمیتواند از خود دفاع نماید، عقده‌گشایی مینماید و ماهرانه بخاطر طفره رفتن از مقصد اصلی سوال که نهایت کار حزب را پرسیده، به وسط کار حزب مکث و از ملاقات سری رهبران ح.د.خ.ا (حزب وطن) در سال (۱۹۸۵) با رهبران شوروی صحبت مینماید.

بی‌دون شک عقده‌گشایی در مقابل رهبران گذشته، جنبه شخصی داشته و نمیتواند «درد مشترک» با دیگران باشد، آنچه میتواند مورد علاقه قرار بگیرد، نقد علمی و واقع‌بینانه از طرازنامه سیاسی مرحوم کارمل و سایر رهبران است که با اقتراً، بهتان و اتهام کاملاً متفاوت میباشد.

الزام به دیگران و خود را برانگیز دادن، نه عمل جوان مردانه است و نه مفید و همچنان برای امروز و فردا مؤثریت ندارد و برای آقای "اکادمیسین" شایسته نیست که تاریخ را به محور خود و کسانی که با آنان کینه می‌ورزد، خلاصه نماید. متأسفانه طوری مینماید که آقای لایق این مسائل را به حساب بهره برداری سیاسی و دل خوشی آ.اس.آی و ایادی آن تکرار مینماید، بدینرو با وجود آنکه کاروبار "دکان سیاسی" شان کساد خواهد گردید، این «ران» و معما را با مراجعه به کتابها و آثار سایر شاهدان عینی اعم از مخالفان و موافقان مرحوم ببرک کارمل، باز گشایی نماید.

قدری مسلم آن است که "اسرار": تنها در انحصار آقای لایق قرار ندارد، زیرا در آثار ذیل:
- کتاب «د
- نیمی پیری خاطری» تألیف محترم داکتر صالح محمد زبیری صفحات (۵۳۶-۵۳۰)

داشتهای سیاسی و رویداد های تاریخی تألیف محترم سلطانعلی کشتمند جلد سوم صفحات (۷۱۵-۷۱۰)
- مقالات و یاد داشتهای آقای محمد انور فرزام که طی یکسال اخیر در صفحات مختلف انترنیت
بشر رسیده است.

جریان آن ملاقات "سری" توسط اشخاص فوق الذکر که شرکت کنندگان آن جلسه بوده اند؛ بازتاب یافته و حرفهای آقای لایق در لابلای آن صفحات مورد ابطال قرار گرفته است.
همچنان در کتابهای:

- ظهور و زوال ح.د.خ.ا تألیف محترم غلام دستگیر پنجشیری
تلخ و عبرت انگیز افغانستان تألیف محترم میرصاحب کاروال
سیاسی ح.د.خ.ا (حزب وطن) بوده اند، در توجیه و تایید ادعای لایق، مطالبی وجود ندارد. همچنان در کتابها و آثار متعدد دیگر که توسط افغانان و محققین خارجی تحریر یافته ادعای آقای لایق مورد تایید قرار نگرفته است.
باید بدانید که: هرگاه پای محاسبه در میان آید، تمام جریان «محاکمه» صرفاً محدود به رویداد یک جلسه "سری" خلاصه نمیشود؛ باور کنید تنها بررسی امپراطوری وزارت اقوام و قبایل شما به تنهایی به هفتاد مستوفی کار کشته نیاز دارد، شاید خیر شما "رهبران" در این باشد که بیشتر ازین بر زخمهای دل مردم نمک نپاشید.
نمیدانم آقای لایق چرا اینقدر ناقرار است، شاید «ریگ کفش» شان، چنین نا آرامی روحی و وجدانی را ایجاد نموده است، بد خواهد بود بخاطر کاهش این ناقراری ها، به صراحت عرض نمایم که: در تاریخ چند دهه اخیر از زمامداری ظاهرشاه و پدرش تا همین اکنون، بشمول حاکمیت آقای کرزی، هیچ زمامدار و جریانهای سیاسی مربوط شان نمیتوانند؛ در ایجاد بحران، تراژیدی و تداوم آن بری الزمه گردند. (هرکه بامش کلان، برفش زیاد)، و یقیناً تاریخ واقعی این سالها نیز توسط مورخین واقعبین و بی طرف در احوال که احساسات فروکش نماید؛ تحریر خواهد یافت، چنانچه یکی از بزرگان گفته است که: «نه ممکن است تاریخ را فریب داد و نه ممکن است زمان را از مسیر خودش بازداشت.»
نهضت منورانه و مترقی در کشور نیازمند آن است تا مسئولین دوره های گذشته، دیروز را نقادانه بررسی و با ارائه تحلیل های علمی، سره و ناسره را از هم جدا و جوابات در رابطه با چه نباید کرد؟ و چه باید کرد؟ را ارائه نمایند، تا آنچه مردود است، مطرود و عناصر قابل تداوم، ملاک عمل قرار گیرند.

اکنون بر سایر بخش های مصاحبه مکث مینماییم:

سوال: «حالا که حرف از آن دوران شد، کمی از خاطرات آن دوران و آن سالها بگویید؟»
جواب: «در زمان که در وزارت اقوام و قبایل کار میکردم، خواستم در جرگه بزرگ دوطرف خط دیورند به عنوان نماینده دولت افغانستان شرکت کنم، ولی حکومت وقت اجازه نمیداد و گفت شاید کشته شوی و یا به پاکستانها تحویل دهند، من مجبور گردیدم از مشاورین روسی یک هلیکوپتر بگیرم، یک مشاور روسی اصرار کرد که باید او را نیز با خود در این جرگه ببرم. من برای او لباس محلی آماده کردم، وقتی به جرگه رسیدیم اعلام کردم که من مسلح نیستم و اگر مرا دستگیر کنید و تحویل دیگران دهید، این عمل مطابق فرهنگ قبایلی نیست. ولی دیدم آنها بسیار با مهربانی رفتار کردند...»

باید خاطر نشان کرد که از هفت ثور (۱۳۵۷) الی ثور (۱۳۷۱) جرگه بزرگ قبایل دوطرف خط دیورند صرف یکبار و آنهم در سال (۱۳۶۴) در تالار انستیتوت پولی تخنیک کابل دایر گردیده است، اینکه آقای لایق ملاقات "خاص اپراتیوی" را با عده در همراهی با مشاور روسی، بنام جرگه بزرگ یاد میناید، قضاوت را به خواننده عزیز میسپارم که چگونه میتوان به سایر ادعاهای آقای لایق باور کرد. در زبان پشتو مثل است که میگوید: «دروغ ووايه، خو په شرح برابر). فکر نمیکنم آقای "اکادمیسین" بخاطر ذهول حافظه و فکر، دیگر واجد شرایط شهادت بر رویدادهای گذشته باشد و بر همین اساس، متأسفانه نمیتوان بر صحت و سقم اظهارات شان اطمینان کرد.

به هر حال، آقای لایق ماهرانه میخواد تا نقش "جهادیان"، "ارغابیان"، طالبان، دیوبندیها، القاعده و آی.آس.آی را در میان قبایل دوطرف خط تحمیلی دیورند کتمان نماید. در غیر آن "متخصص امور قبایل" بخوبی آگاه است که طی سه دهه اخیر ساختار و هیرارشی و حتی نرخ و معیار ها در قبایل چنان دگرگون گردیده که جای پشتونوالی را تاجر خشن مذهبی، و هابیت و... گرفته است. (البته استثنائات وجود دارد). اگر آقای "اکادمیسین" باور ندارد؛ میتواند در رابطه، مقالات و ترجمه های محققانه و مستدل محترم اکبر کرگر، پژوهشگر و نویسنده توانا را در سایت کیردی مطالعه و یا به تحلیل های آقای احمد رشید ژور نالیست آگاه پاکستان مراجعه نمایند.

احتمالاً ذهول حافظه و فکر باعث گردیده تا آقای لایق در لابلای این جعلیات، اسناد الزام را بر علیه خویش تکمیل نماید. در حالکه آقای لایق از "بسیار مهربانی" سران قبایل با خود صحبت مینماید؛ کاملاً فراموش نموده اند که چگونه سلف شان در وزارت اقوام و قبایل، مرحوم فیض محمد شهید در جرگه قبایل خدران، توسط نوکران آی.اس.آی شهادت رسید. به هر حال در این مصاحبه مختصر، نکات زیادی برای بحث و بررسی وجو دارد، اما غرض جلوگیری از ازدیاد زحمت خواننده گرانقدر، به نکته کلیدی و اساسی مصاحبه، جایکه آقای لایق میخواد روی پاکستان را سپید بسازد و برخلاف مصالح افغانستان و منافع مردم ما، بخاطر استتار مقاصد و اعمال شوم آنکشور تبلیغات نموده، مکث مینمایم:

در این مصاحبه آقای لایق، پاچا خان زعیملی پشتونستان و مبارز بزرگ نیم قاره هند را «پدر روحانی» خود خطاب مینماید، کسی را که مخالفت ایجاد کشور پاکستان بود و بحیث دشمن آشتی ناپذیر دولتهای پاکستان، حتی نخواست، مرده اش در آن کشور دفن گردد، اما در عمل دشمن تاریخی «پدر روحانی» را تبرئه نماید.

آگاهان بخوبی اطلاع دارند که از چند سال باینطرف "دکان سیاسی" آقای لایق بحساب "متخصص امور قبایل" دوباره رونق یافته و با بهره برداری از امتیازات خاص امریکا، معاش بلند دالری در (یونیم) و زدوبند با دولت مافیایی - جهادی - طالبی، فی الواقع همان وزارت اقوام و قبایل دبروز را به نوع و ترتیب دیگر احیا نموده است تا بخاطر پلانهای اجانب، "خانهای دوسره" را خلاف منافع مردمان مظلوم قبایل دوطرف دیورند، سازماندهی نماید. واضح است که عاقبت کار بنفع پاکستان تمام میشود.

بهرتر است مکتوبات درونی و نیت اصلی را از زبان آقای لایق بخوانیم

عماکردهای پاکستان را در مبارزه علیه آنچه تروریسم خوانده شده، چگونه ارزیابی مینمایید؟

جواب: «در ظاهرش عیب نمیبینم و از باطنش غیب نمیدانم، سیاست همیشه دارای چند پوسته است، در سطح چیزی دیگر و در درون چیزی دیگر، من پاکستان و افغانستان را مقصر نمیدانم، تصمیم گیرنده ها دیگرانند.» فاعتبرو یا اولابصار!!!

گذشت زمان، بالاخره یک مسئله را عام فهم و واضح ساخته است که در زمره دشمنان تاریخی افغانستان یکی هم پاکستان و شاید خبیث ترین آن باشد که بحیث مخلوق نامیمون استعمار انگلیس از بدو پیدایش، سیاست تضعیف و نابودی افغانستان راتعیب نموده و مینماید، و این مسئله از واقعیت و عینیت تعارض و تضاد منافع ملی پاکستان با یک افغانستان آزاد و پیشرفته ناشی میگردد.

اکنون دیگر این واقعیت که پاکستان یکی از منابع تداوم بحران افغانستان میباشد، از کفرابلیس معروفتر گردیده و تا جایکه حتی حامیان اصلی آنکشور یعنی انگلیس و امریکا مجبور به اعتراف گردیده اند. مطبوعات این دو کشور، منابع اطلاعاتی و حتی قوماندانان نظامی شان، بارها افشا ساخته اند که صلح در افغانستان بیرون توقف دسایس پاکستان ناممکن میباشد. اما آقای "آکادمیسین" در کار پاکستان، کدام عیبی را نمی بیند و بیدون کدام ناراحتی وجدانی، گوسفند و گرگ را همسان قلمداد مینماید.

اکنون به استثنای جواسیس ای.اس.ای هرکس این واقعیت را اعتراف مینماید که رئیس جمهور قبلی دوکتور نجیب الله بدستور پاکستان و توسط نوکران استخبارات آنکشور بشهادت رسیده است. اما در این مدت بیشتر از دهسال آقای لایق به استثنای کدام شعر، حتی یکبار نیز نخواست است تا پاکستان را بر خود قهر بسازد و از قاتلین آن شهید یاد نماید.

اظهرومن الشمس است که زیر کاسه، نیم کاسه است و پای تعهد در میان خواهد بود و نشود که سابقه آن بسالهای قبل برسد که متعاقب سقوط دولت، آقای لایق بخود جرأت داده تا پاکستان کشور میزبانش باشد.

در برابر سوال خبر نگار بی بی سی، که از "توصیه های آقای لایق به عنوان"، "یک سیاستمدار با تجربه" برای "مقامهای امریکا" میپرسد؛ چنین جواب ارائه مینماید:

پیشنهاد میکنم که راه جنگ چه در افغانستان و چه در پاکستان، یک راه وحشتناک و طولانی است، زیرا جامعه از آنها دفاع میکند، شاید از نظر امریکایی ها، آنها تروریست باشند، ولی از نظر قوم و منطقه آنها مدافعین آزادی و مدافعین اسلام هستند.»

بسیار عبرت انگیز است! آقای "آکادمیسین" در پرنسیپ مخالف جنگ و سرازیر شدن لشکر امریکایی و ناتو نمی باشد. در حالکه کارد به استخوان رسیده، عینیت هارا نادیده گرفتن، توصیه ها و موعظه هارا سر دادن، صاف و ساده یک معنی دارد و آن عبارت از عوام فریبی میباشد. جنگ و لشکر کشی امریکا در افغانستان و اکنون در پاکستان، تحقق ستراتیژی و یابعبارۀ دقیقتر از تمایلات جیو ستراتیژیک و جیواکونومیک آنکشور ناشی میگردد و نمایش تداوم سیاست های امریکا در منطقه میباشد

اکنون که امریکا بالاخره به سر عقل آمده و متوجه منبع و مرکز اصلی تروریسم جهانی در پاکستان گردیده و قوای خودرا معطوف به آن مناطق نموده است، آقای "آکادمیسین" را نا آرام ساخته و وی را واداشته تا از "شبهه خاص قبایل" صحبت نماید و آنان را "مدافعین آزادی" و "مدافعین اسلام" قلمداد نماید و فتوا دهد که: «جامعه از آنان دفاع مینماید» و بدینترتیب، بیدون هرگونه تفکیک، طالبان داخلی، ناراضیان محلی و افراد که بالاجبار طالب میشوند، در بست همه را در سیر خط سیاسی ای.ای.اس قرار میدهد. مفهوم سیاسی همچو توصیه ها واضح است: باید به ذهنیت طالبانی تسلیم گردید و محلات را مانند سوات در اختیار شان قرار داد... تا سر انجام با این تغیر چهره و شکل، اساس قدرت پاکستان که ای.اس.ای اسلام تندرو و اردو است دست ناخورده باقی بماند و احتمالاً انگریزها که در خفا در رقابت و مسابقه شدید با رقبای امریکایی خود قرار دارند، مصروف همچو تلاشها در منطقه خواهند بود.

و نکته آخر اینکه:

در این مصاحبه اشاره ظریفانه به "خان" نیز نموده و از تغیر امریکا صحبت نموده و گفته است که: «امریکای امروز، امریکای دیروز نیست.» نام خدا چه استنتاج حکیمانه و دانشمندانه؟! مگر مردم به ناحق آکادمیسین میشوند! واقعاً اگر رهبران انقلاب امریکا و تسوید کنندگان اعلامیه معروف آزادی و قانون اساسی امریکا از گور برخیزند، بر

این کشف صحه میگذارند و خواهند گفت که امریکا سالها است، حتی از عمر شما بیشتر، که پشت به مجسمه آزادی نموده (تغیر کرده) و به جهانخواری مصروف میباشد.

«محاكمه» وضعیت نشان میدهد که آقای لایق برحسب عادت، قدرت ها و دولت ها و زمامداران حاکم را "سلام" میدهد و بعد از شکست و سقوط و فوت، حق پدر شانرا بدست شان میگذارد. چنانچه از محمد داود خان تا آخرین زمامدار ح.د.خ.ا به همه ابراز ارادت نموده و در ختم کاربه همه پشت نموده است با مرحوم داکتر نجیب الله که بحق مرهون احسان آن بایدمیبود؛ چنان جفا کرد که کمیته خاص را بخاطر سقوط دولت تحت زعامت آن مرحوم رهبری نمود. در صفحات (۱۶۴-۱۶۰) کتاب «سرنوشت غم انگیز در افغانستان» تألیف فلیپ کاروین (معاون بنین سوان) که توسط محترم حکیم سروری ترجمه گردیده، نقش عمده آقای لایق بمثابه رهبر کمیته خاص و زعامت مستعجل اش گذارش یافته است.

هموطنان! دنیا در گذر است و باید قبل از آنکه اجل زبان مارا ببندد، بایست حرف خودرا صادقانه بگویم و به حیث حد اقل کاری که کرده میتوانیم صدای خویشرا در برابر این "رهبران" بلند نماییم. البته در گذشته نیز در حد توان صاحب این قلم بمثابه یک شخص مستقل و فارغ از تعلقات تشکیلات سیاسی، در برابر "شتر دزدان" مماثل، بدفاع از حق و حقیقت پرداخته و در آینده نیز خواهد پرداخت.

منحیث حسن ختام و به حیث کسی که به شعر آقای لایق علاقمند بوده ام میگویم که : مرحوم ملنگ جان شاعر ملی و مردمی، نه مکتب رفته بود و نه القاب بلند بالای علمی و سیاسی چون شما داشت و اجل هم برایش مجال نداد که بیشتر از حدود نصف عمر شمارا را داشته باشد، اما کلام و خوشورانه و بی بدیل اش که صادقانه از دل برخاسته، چنان بدل ها نشسته و مینشیند که امید وارم با من همعقیده باشید که کلام نامبرده: «دا ز مونږ زیبا وطن...» که در صدای ملکوتی استاد اولمیر باز تاب یافته به سرود ملی واقعی مردم ما مبدل گردیده است و بالعکس، جهان سیاست، سیاست زده گی و سیاست بازی و کار نامه های جاری شما، بعد دیگر شخصیت شما یعنی شاعر بودن شما را چقدر خوار ساخته است، بدینرو لا اقل اگر بخاطر خودتان هم باشد، کلام حضرت سعدی را (باکمی تصرف) مطمح نظر خواهید داشت :

**ای که که هشتاد رفت و در خوابی
مگر این پنج روز دریایی.**